



سفر نامه

چانه. به جای انگشت اشاره در نپال

فاطمه قاسمی | روزنامه نگار



نپال، کشوری آسیایی در شمال هندوستان است که به دلیل سنت‌ها و قوم‌های متعددش پر از باید و نیاید‌های فرهنگی است. نپالی‌ها خیلی راحت با شما دوست می‌شوند پس برای به‌دست آوردن دل‌شان به‌عنوان یک غیرنپالی می‌توانید بر ای سلام کردن به‌شیوه خودش‌ان رفتار کنید. به این ترتیب که دست‌ها را به‌حالت دعا به‌هم می‌چسبانید و می‌گویید: «ناماسته» یعنی من به اعتقادات تو احترام می‌گذارم و اگر می‌خواهید نهایت احترام و ادب را در برابر سلام‌شان نشان دهید، باید بگویید: «ناماسکار». طرز گفتن «بله» و «خیر» نپالی‌ها خیلی گیج‌کننده است. برای اعلام موافقت، سر را بالا می‌برند، به یک طرف کج می‌کنند و بعد به جهت مخالف پایین می‌آورند. برای مخالفت هم یکی از دست‌ها را در حالی که کف آن رو به مخاطب است، بالا می‌برند و کمی از مچ تکانش می‌دهند و همه این حرکات را با سرعت بالا و در یک چشم‌به‌هم‌زن انجام می‌دهند. ضمناً در نپال برای نشان دادن چیزها و اشاره کردن، بیشتر از چانه استفاده می‌کنند تا انگشت. مردم این سرزمین آداب مهمانی جالبی هم دارند. اگر مهمان‌شان شدید بهتر است با خودتان میوه یا شیرینی ببرید و انتظار تشکر کردن هم نداشته باشید چون نپالی‌ها در این مورد بی‌تعارف‌اند و مراسم هدیه گرفتن و هدیه‌دادن را برخلاف ما ایرانی‌ها بی‌سرو صدا انجام می‌دهند. یادتان باشد که کمتر از مقداری که اشتهادارید غذا بکشید چون کشیدن دوباره غذا در حکم تعریف از غذای میزبان است.



گفت‌وگو

از ۳سالگی انیمیشن می‌سازم

گفت‌وگو با نوجوانی که در چهارمین دوره المپیاد

فیلم‌سازی کشور، مدال نقره به‌دست آورد

صادق جهانی | خبرنگار



چندوقت پیش چهارمین المپیاد فیلم‌سازی نوجوانان کشور، برندگان خود را در بخش‌های مختلف شناخت و مدال‌ها بین نوجوانان خلاق و مستعد این حوزه تقسیم شد. مدال نقره، سهم «ایلیا مضانی»، نوجوان بوشهری بود؛ نوجوانی ۱۶ساله که به گفته خودش از همان دوران کودکی و به‌واسطه فعالیت‌های پدر و مادرش وارد دنیای خاطره‌انگیز پویانمایی شده‌است، ایلیا در کارنامه هنری خود، دیپلم افتخار سازمان یونسکو را هم دارد. در «جوانه» امروز تصمیم گرفتیم با این هنرمند نوجوان گفت‌وگو کنیم.

اولین تجربه، اولین موفقیت

ایلیا دانش‌آموز پایه دهم در رشته ریاضی است. او از علاقه و نحوه ورودش به دنیای رنگارنگ انیمیشن می‌گوید: «از وقتی یادم می‌آید، در دنیای انیمیشن به‌سر می‌بردم. پدر و مادرم کارگردان انیمیشن هستند و من هم به این سمت کشیده‌شدم ولی علاقه اصلی من، فعالیت در حوزه هوا، فضا و هوانوردی است و انیمیشن را در کنار آن ادامه می‌دهم. ساخت انیمیشن را از سه سالگی با کارهای تجربی و استفاده از کاغذ و میز نور شروع کردم تا این که اولین کار رسمی‌ام با نام «من فضا را دوست دارم» را ساختم و با آن در اولین جشنواره موج، مقام بهترین کارگردانی را کسب کردم. پدرم بنیان‌گذار انیمیشن بوشهر هستند و اولین انیمیشن خود را در سنین خیلی پایین ساختند و مادرم هم کارگردان انیمیشن، استاد راهنما و تهیه‌کننده پروژه‌های من هستند.»

کرونا، موضوع سومین انیمیشن

از ایلیا درباره سومین اثرش، «فضای زندگی» که مدال نقره المپیاد را برایش به‌ارمغان آورده، می‌پرسم: «موضوع فضای زندگی، درباره ویروس کروناست. در این انیمیشن دو دقیقه‌ای، فاصله‌گذاری اجتماعی و ماسک‌زدن را به نمایش گذاشتم. در اثرم شخصیت پر دازی زیادی نکردم و تمرکز بیشتر روی کلیت ماجرا بود و این که ویروس کرونا برای مردم جهان چه مشکلاتی ایجاد کرده است. ایده این کار را از استاد «داریوش غریب‌زاده» که خودشان استاد فیلم‌نامه‌نویسی و از بزرگان سینمای بوشهر و فیلم کوتاه هستند، گرفتم و ساخت آن تقریباً دو هفته طول کشید؛ شاید شما نوجوانان هم به ساخت پویانمایی علاقه‌مند باشید. از ایلیا درباره فرایند ساخت یک انیمیشن می‌پرسم: «برای ساخت یک انیمیشن اول از همه به قصه و ایده نیاز داریم که شروع کار

سبز انگشتی

قصه «امید»، پرنده مهاجری که خیلی تنهاست

مریم ملی | روزنامه‌نگار



شاید این پرنده قه‌بلند و زی‌با را این‌روزها در ایستاکر ام‌زیاد دیده‌باشید، شاید هم فقط عکسش را دیده‌و از ماجرای زندگی جالبش بی‌خبر باشید. اسم او «امید» است. مگر روی پرنده‌ها هم اسم می‌گذارند؟ خب این یکی از پرنده‌های دیگر فرق دارد. او یک پرنده معمولی نیست بلکه تنها بازمانده از نسل درناهای سبیری است. این درنا‌ها شامل سه گونه هستند. گونه غربی که به ایران مهاجرت می‌کردند، همگی کشته شدند و فقط امید باقی‌مانده‌است. گونه‌های دیگر این پرنده به چین و هند مهاجرت می‌کنند. قصه زندگی امید، پر از درد ورنج است و علت تمام این رنج‌ها هم انسان‌هایی هستند که به‌دنبال شکار پرنده‌های کمیاب و خاص‌اند. امید، جفتش «آرزو» را در یک شب سرد و توفانی با شلیک گلوله شکارچیان ایرانی از دست داد. بعد از آن خیلی تنها شد و ناچار بود همه مسیرهای طولانی پرواز برای ییلاق و قشلاق را تنهایی بال بزند و بدون هیچ همدمی روزهایش را بگذراند. امید چند روز پیش به زیستگاه زمستانی‌اش در فریدونکنار استان مازندران برگشت و کلی از ایرانی‌ها را خوشحال کرد اما چه فایده که برخلاف اسمش برای زندگی و ادامه نسل ناامید است و شانس زیادی ندارد. اگر قصه او دل‌مان را غصه‌دار کرده‌است، هنوز کمی فرصت داریم تا نگذاریم این داستان برای پرنده‌های زی‌با و خاص دیگر هم تکرار بشود. غاز پیشانی‌سفید کوچک، اردک بلوطی، اردک سرخ‌نایی، عروس غاز و کلی پرنده‌های خاص دیگر هنوز در کشورمان وجود دارند و فرصت داریم مراقب‌شان باشیم و ناامیدشان نکنیم. مواظبت از پرنده‌هایی که کشور ما را برای زندگی ما مهاجرت

رفقا سلام!

تو هر جمعی که هستی، همه از دست روده‌بر میشن؟ تو سرت کلی قصه بامزه داری؟ پس منتظر چی هستی؟ تا بیستم آذر وقت داری در «روایت لبخند»، اولین جشنواره قصه‌گویی طنز شرکت کنی. این مسابقه برای دو گروه سنی نوجوان و بزرگسال، در دو بخش قصه‌های امروز (خاطرات و تجربیات طنزآمیز) و قصه‌های دیروز (برگرفته از ادبیات کهن و معاصر) برگزار میشه. اطلاعات بیشتر رو این جا بخون: kanoonnews.ir

۲۰۰۰۹۹۹

شماره پیامک

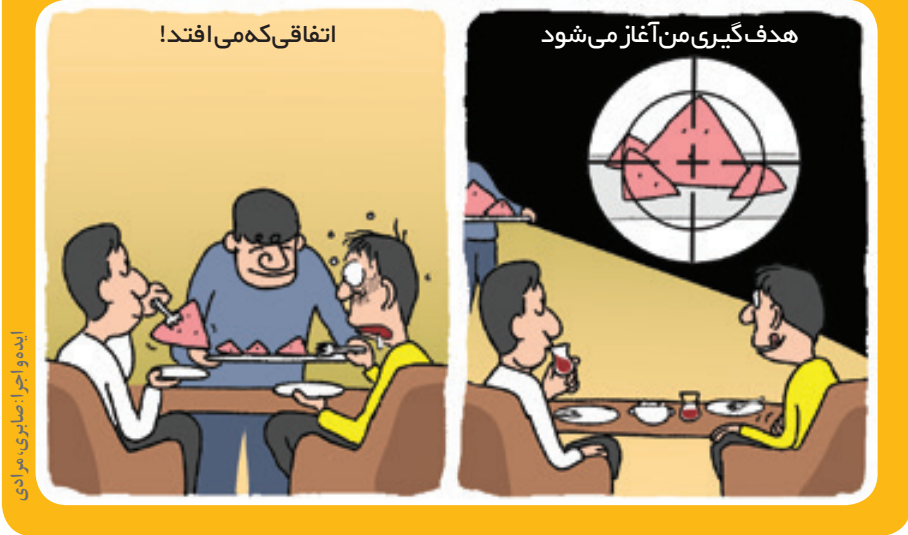
شماره تلگرام

تلفن تحریریه

منبع: Roughguides

شوخی

وقتی تو مهمونی هندوانه میارن



ایده و اثر: صادق برایانی

محسوب می‌شود. با کار روی ایده و تبدیل‌اش به فیلم‌نامه، به‌سر ا ساخت اثر می‌رویم. انیمیشن‌سازی، سبک‌های متفاوتی دارد؛ برای مثال «استاپ‌موشن» یا عروسکی، «پیر انیمیشن» یا دوبعدی و «تری‌دی» یا سه‌بعدی. هر کس می‌تواند با سلیقه خودش در یکی از این سه سبک فعالیت داشته باشد. «فضای زندگی»، تر کبیی از «دوبعدی» و «سه بعدی» بود.

چالش جان بخشیدن به شخصیت‌ها

دنیای انیمیشن، نه فقط برای تماشاگران که برای سازندگان‌ش هم هیجان‌انگیز و جالب است. ایلیا با سن کم‌اش، تجربه‌هایی در این زمینه داشته است که می‌تواند ذهن ما را به این دنیا نزدیک کند. از این کارگردان نوجوان درباره جالب‌ترین و سخت‌ترین بخش ساخت انیمیشن سوال می‌کنم: «به نظر من جان بخشیدن به کاراکترها بخش جذاب و چالش برانگیز این کار است. میزان دشواری این بخش در سبک‌های مختلف فرق می‌کند؛ تری‌دی یک‌سری در دسر دارد و سبک‌های دیگر هم همین‌طور و جذاب‌ترین قسمت کار هم اتفاقاً همین انیمیت و جان بخشیدن به شخصیت‌ها و فضاهای داستان است». از ایلیا درباره مسیرهای ورود به حرفه انیمیشن، می‌پرسم: «مسیرهای مختلف و زیادی برای وارد شدن به این زمینه وجود دارد؛ مثل هنرستان، کلاس‌های انجمن سینمای جوان و کانون شهرها. نوجوانان با ثبت‌نام در این کلاس‌ها می‌توانند به‌شکل درست و حرفه‌ای آموزش ببینند و امکان حضورشان در جشنواره‌ها هم فراهم می‌شود».



گالری



عکس از: theatlantic

آفت‌کش‌های بالنی در چین

بدانیم

آدرس تو کجاست؟

سوال‌هایی که در راه پرپیچ‌وخم هویت‌یابی به کمک‌مان می‌آیند

مرجان دهقان | روزنامه‌نگار



می‌خواهم یک سوال سخت مطرح کنم؛ «آدرس شما کجاست؟». نه، منظورم نشانی موقعیت مکانی‌تان نیست. می‌خواهم بدانم «خود»‌تان را کجا می‌توانم پیدا کنم؟ جایی که هستیم، لزوماً با چیزی که درون‌مان می‌گذرد، همخوانی ندارد. مثل روزهایی که معلم تاریخ از فتوحات چنگیزخان مغول می‌گوید ولی شما یواشکی گوشه کتاب‌تان نقاشی می‌کشید یا در این فکر هستید که چرا والدین‌تان سدام‌از دوستان‌تان ایراد می‌گیرند. همه ما ویژگی‌هایی داریم که از دیگری متمایزمان می‌کند. مثلاً من ترجیح می‌دهم روزهای تعطیلم را تنها بگذرانم ولی خواهرم از بودن در جمع بیشتر خوشش می‌آید. او از من اجتماعی‌تر است ولی ویژگی هیچ کدام‌مان به دیگری برتری ندارد. فقط ترجیحات‌مان از هم متمایز است. آگاهی از فردیت، باعث

می‌شود تا دنبال تعریف کردن «خود» باشیم. برای سر در آوردن از این «خود»، باید نسبت به چیزی که درون‌مان می‌گذرد، شناخت پیدا کنیم.

«خود، چیست؟

هر چیزی که در پاسخ به سوال «من کیستم؟» بیان می‌کنیم، در ذهن داریم یا حتی به ذهن‌مان خطور هم نمی‌کند اما در ناخودآگاه ما روی تصمیم‌ها و رفتارهای‌مان تاثیر می‌گذارد، «خود» ما را تشکیل می‌دهد. مجموع این برداشت‌ها، محرک انجام بعضی کارهای‌مان است و انگیزه‌مان را برای بعضی کارهای دیگر می‌کشد. باز خورد‌های محیط در شکل‌گیری خود، نقش مهمی بازی می‌کند. ما واکنش‌های دیگران را به رفتارهای‌مان می‌بینیم و از تعامل این دو، خودمان را می‌سازیم. در این تعامل ممکن است بیش از حد به تایید و تکذیب دیگران بها بدیم یا بالا بردن مهارت‌مان در درون‌نگری، دراییم کجا در حال صدمه‌زدن به خود هستیم و کجا به رشدش کمک می‌کنیم. «خود» مفهومی نیست که یک‌شبه به‌وجود بیاید و تمام شود بلکه فرایندی است که در طول عمر تکامل می‌یابد. نوجوانی، شروع دورانی است که بیشتر از گذشته در باره احساسات، افکار، نیازها و خواسته‌های‌مان فکر می‌کنیم. درواقع می‌خواهیم با جست‌وجوی خود، جایگاه‌مان را در دنیای بیرون پیدا کنیم. به همین دلیل هم باید از خواب و خیال کودکی بیرون آییم و با واقعیت‌مان آشنا شویم. این موضوع ما را آماده دنیای بزرگ سالی و مسئولیت‌هایش می‌کند.

کجا دنبال‌ت بگردم؟

«عنصر‌العالی» چندین قرن پیش در کتاب قابوس‌نامه، پسرش را این‌طور نصیحت کرده‌است: «و به خویشان در غلط مشو؛ خود را جایی نه که اگر ت بچویند، همان جای‌بند». ظاهراً اشتباه کردن درباره خود، مسئله همیشه‌آدمیزاد بوده‌است. حتی آن‌قدر رایج که از چندین قرن قبل، اهل فضل درباره‌اش هشدار داده‌اند. «خود» مانند جسم، صورت و دست و پا ندارد تا به رسمیت شناخته شود. این ما هستیم که با رفتارها و انتخاب‌های‌مان، برایش تمثال بیرونی خلق می‌کنیم. موقعیت ما نسبت به دنیای اطراف، آدم‌ها و اشیاء، آدرس‌مان است. مثلاً اگر یک موسیقی‌دان گم‌شود، خودش را میان نت‌های موسیقی می‌یابد. اطرافیان‌ش هم می‌دانند وقت خوشی و ناخوشی، باید در دنیای موسیقی دنبال‌ش بگردند اما اگر همین موسیقی‌دان، میل به موسیقی را در خود پیدا نکند یا برای علاقه‌اش کاری انجام ندهد، نه‌ماوایی دارد و نه

«خود» را سر جای واقعی‌اش نشانده‌است

تا دیگران آن را پیدا کنند.

حالا می‌خواهم به سوال

اولم برگردم؛ «آدرس

شما کجاست؟». اگر

خودتان را گم کنید،

کجا دنبال‌ش

می‌گردید؟

این‌جا،

همان‌جایی

است که

دیگران هم

دنبال‌تان

می‌گردند؟

✓ **دوستان جوانه!** شما می‌توانید شعر، داستان و یادداشت‌های‌تان را از طریق شماره‌های بالای صفحه برای‌مان بفرستید تا با اسم و عکس خودتان منتشر کنیم.